

ت. ز. لاوین

از سقراط تا سارتر

فلسفه برای همه

ترجمه

پرویز بابایی

مؤسسه انتشارات نگاه

تهران — ۱۳۸۴

لاوین، T. Z. Lavine

از سقراط تا سارتر / ت. ز. لاوین؛ ترجمه پرویز بابایی.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۴، ۵۴۲ ص.

ISBN: 964 - 351 - 249 - 5

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: From Socrates to Sartre: the Philosophic quest.

واژه نامه.

نماید.

۱. فلسفه - تاریخ ۲. فیلسوفان. الف. بابایی، پرویز، ۱۳۱۱ - ، مترجم. ب. عنوان.

۱۳۸۴ ۱۰.۹ B۷۷/۲ الف ۴

کتابخانه ملی ایران ۳۰۹۶۳ - ۸۴ م

مؤسسه انتشارات نگاه

ت. ز. لاوین

از سقراط تا سارتر

ترجمه پرویز بابایی

چاپ اول: ۱۳۸۴؛ چاپ و صحافی: چاپ تکثیر؛ شمارگان: ۱۱۰۰

شابک: ۵ - ۲۴۹ - ۳۵۱ - ۹۶۴

دفتر مرکزی: خیابان ۱۲ فروردین، شماره ۲۱، طبقه سوم، تلفن: ۶۴۶۶۹۴۰، فاکس: ۶۴۰۵۱۹۶

فروشگاه: خیابان ۱۲ فروردین، شماره ۲۱، طبقه همکف، تلفن: ۶۴۸۰۳۷۹

یادداشت مترجم

پروفسور ت. ز. لاورین که سال‌ها استاد فلسفه در دانشگاه جورج واشنگتن بوده است، از سقراط تا سارتر را نخست به صورت سریالی تلویزیونی برای مرکز سخن‌پراکنی مریلند با همکاری شبکه ۴۴ در شیکاگو فراهم کرد و سپس نوارهای ویدئویی آن را برای یک دوره آموزشی فلسفه در اختیار کالج‌ها و دانشگاه‌ها قرار داد. مؤلف در این کتاب کوشیده است معنایی از فلسفه چگونان پدیده و در عین حال پدیدآورنده تمدن انسانی ارائه دهد و موقعیت تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی‌ئی را که هریک از فیلسوفان سخنگوی آن بوده‌اند معرفی نماید. مؤلف قصد نداشته تاریخ فلسفه بنویسد از این رو به بحث درباره چند فیلسوف مهم پرداخته و با اشاره به سایر فلاسفه، نظرات کلیه آنان را با دیدی انتقادی نگریسته است. اینجانب در سال‌های اخیر همواره با این خواست علاقه‌مندان به فلسفه، به ویژه دانشجویان روبه‌رو بوده‌ام که کتابی جامع و در عین حال ساده درباره کلیات فلسفه معرفی کنم که دانشی عمومی و اجمالی از فلسفه به آنان بدهد. مترجم بر این باور است که کتاب حاضر این نیاز خوانندگان را به میزان زیادی برآورده می‌سازد.

از دوست و همکار عزیزم اصغر مهدی زادگان سپاسگزارم که از سر لطف دستویس را بازخوانی کرد و نکات اصلاحی قابل توجهی را پیشنهاد داد و نیز از خانم سیما اکرمزاده که زحمت حروفچینی را برعهده داشتند و تغییرات مکرر در نمونه‌های حروفچینی را که ناشی از خطاهای اینجانب بود با بردباری تحمل نمودند.

پ. ب.

گنجانیده‌ها

درآمد: پرسش‌های پایان ناپذیر ۲۱

- شاخه‌های اصلی فلسفه و پرسش‌ها و پاسخ‌های آن. چرا فلسفه تحصیل می‌کنیم. حملات به فلسفه. کوشش برای تصور جهانی بدون فلسفه. در این کتاب آثار چند فیلسوف مهم و نگرش‌های آنان درباره انسان، خدا، طبیعت، تاریخ، حقیقت، اخلاق و سیاست مورد بررسی قرار گرفته است؛ و نیز دیدگاه‌های فلسفی مسلط بر فلسفه معاصر معرفی و نقد شده است.

بخش یکم: افلاطون

۱. فضیلت دانش است ۳۱

موقعیت تاریخی: از عصر زرین آتن در دوران حاکمیت پریکلس تا شکست آتن دمکراتیک توسط اسپارت در جنگ پلوپونز. حاکمیت سی‌گانه؛ خارمیدس و کریتیاس. فلسفه سقراطی. محاکمه و مرگ سقراط. زندگی افلاطون. افلاطون و سیاست‌های ضد انقلابی در آتن. مفهوم فرمانروا - فیلسوف.

۲. سایه و جوهر ۴۵

افلاطون چنان تدوین‌گر فیلسوفان متضاد جهان یونانی. صورت مناظره. منابع

افلاطون: روش سقراطی؛ تعریف سقراطی؛ فیلسوفان پیش از سقراط، هراکلیتوس و پارمنیدس. سوفیست‌ها. ترکیب مابعدالطبیعه‌ای افلاطون و ابراز آن در تمثیل غار. انطباق تمثیل. دوران معاصر.

۳. خط فاصل ۵۹

نظریه شناخت افلاطون. شناخت راستین چیست و چگونه می‌شود به آن نایل شد؟ خط فاصل: جدول چهار سطح شناخت، هر سطح با موضوعات خودش و روش خودش برای شناخت آن‌ها. عقیده در مقابل شناخت. نظریه صورت‌ها (مثل، جوهر). مثال نیک. معنای «دیالکتیک» برای افلاطون. بالندگی از غار به مثال نیک چونان نمادی مسیحی.

۴. روح سه گانه ۷۲

افلاطون در مقابل سوفیست‌ها؛ حقیقت تغییرناپذیر صور افلاطونی در مقابل نسبیت‌گرایی فرهنگی و اخلاقی معاصر. تحلیل مثال عدالت، کتاب اول جمهوری. صورت یا مثال انسان. نظریه روح سه گانه، نسبت آن با روان‌شناسی معاصر، به‌ویژه با فروید. ارا به‌ران و دو اسب. انسان، شیر، و اژدها. اخلاق افلاطون: «عدالت» در روح. خیر اعلا زندگی خردمندانه است. فضیلت دانش است.

۵. دولت آرمانی (ایده‌آل) ۸۷

فلسفه سیاسی افلاطون: عدالت در حکومت آرمانی طبق الگوی سرشت سه گانه روح انسانی و عدالت آن، هماهنگی شایسته اجزا. سه طبقه جامعه و آموزش آن‌ها برای اجرای وظایف‌شان: تولیدکنندگان؛ مدیران و سپاهیان؛ پادشاهان فیلسوف. دروغ شریفانه. موقعیت زنان. «به‌دست آوردن و خرج کردن»، زندگی تولیدکنندگان. زندگی منضبط و مبتنی بر ریاضت طبقه نگهبان. خودکامگی سیاسی. نقد دلیل موجه از طریق حقیقت مطلق. چه کسی مراقب نگهبانان است؟ اتهام تمامیت‌گرایی علیه جمهوری.

بخش دوم: دکارت

۶. گذار تاریخی به جهان مدرن..... ۱۰۱

«تور تاریخ» پس از انقراض تمدن آتن، «انحطاط و زوال» امپراطوری روم، جهان‌بینی کلاسیک افلاطون و ارسطو مبتنی بر تصور جهان طبیعی، عقلانی، منظم، اخلاقی و غایت‌گرایانه‌ای بود که منحصراً از راه خرد انسانی شناخته می‌شد. سپس جهان‌بینی فراطبیعی کلیسا که بر وحی الهی و اعتقادهای بنیادی فراسوی قدرت خرد انسانی استوار بود جایگزین آن گشت. افلاطونیان در برابر ارسطوییان، سلطه مسیحیت بر تمامی شئون اجتماعی و فرهنگی اروپا، ماندگاری افلاطون و ارسطو در فلسفه مسیحی؛ بازیابی ارسطو در سده دوازدهم، پیدایی رنسانس یا نوزایی، بازیابی فرهنگ و هنر کلاسیک، کشفیات و پیدایی فن‌شناسی، تغییر نگرش به حقیقت چونان قابل دسترسی برای خرد انسانی، پیدایی اخترشناسی؛ گذار از بطلمیوس به کوپرنیکوس، کپلر و گالیله؛ چالش آنان با اعتقادهای موجود، گالیله و «دادگاه» تفتیش عقاید، رشد ریاضیات، فیزیک، شیمی و فیزیولوژی، سده هفدهم؛ پیشرفت مداوم روش‌های علمی، فن‌آوری‌ها و کشفیات؛ پیدایی علاقه فلسفی به روش علمی نوین. موقعیت تاریخی دکارت، زندگی دکارت؛ ریاضی‌دان، طبیعت‌شناس، فیلسوف.

۷. شک به باورها..... ۱۲۹

نظریه شناخت دکارت، خردگرایی در برابر تجربه‌گرایی. هدف دکارت؛ ایجاد دستگاه فلسفی متقن و مسلم چونان هندسه با استفاده از روش‌های ریاضی‌مند؛ حقایق بدیهی و خود-پیدا و قیاس و استنتاج. دو «قائل» نخستین؛ جست‌وجوی نخستین اصل بدیهی چونان مبنایی برای فلسفه، کوشش برای یافتن پاسخ به نیازهای این اصل، شکاکیت چونان روش کشف این باور مطلق. فریبکاری ادراک حسی؛ فریبکاری احتمالی ریاضیات توسط شکاکان. اما من می‌اندیشم پس هستم (*cogito ergo sum*)؛ باور به خود - پیدایی حقیقت، معنای تفکر، آیا کوژیتو به سه نیاز پاسخ می‌دهد؟ نقد برهان کوژیتو. تأثیر کوژیتو. اصالت ذهن یا فاعل شناسا.

۸. خدا وجود دارد. ۱۴۱
از اثبات وجود من به برهان‌های وجود خدا. چگونگی اثبات وجود خدا و اینکه ذات او فریبکار نیست. ایده‌های سه‌گانه: فطری، ابتکاری و مأخوذ از جهان بیرونی. برهان جهان‌شناختی وجود خدا. برهان دوم: خدا وجود دارد چونان یگانه علت ممکن وجود من چونان جوهری اندیشنده. برهان سوم: برهان هستی‌شناختی وجود خدا. نقد: «دور دکارتی».

۹. عالم ساعتواره. ۱۵۲
از برهان وجود خدا به برهان وجود اشیاء طبیعی چونان علل حسیات ما. صفات جوهر جسمانی. قطعهٔ موم: بُعد یا امتداد یگانه صفت روشن و متمایز آن. ماشین‌گرایی. عالم ساعتواره.

۱۰. تن و روان. ۱۶۷
دوانگاری مابعدالطبیعی. دو نوع جوهر: روح و جسم؛ تفکر و امتداد. جهان طبیعی: اجسام در حرکت. مکانیکی؛ جبرگرایی. دوانگاری روان‌تن - کرد شناختی. روح خارج از طبیعت؛ ارادهٔ مختار. دوانگاری مابعدالطبیعی و دشواری‌های حل‌نشدنی. چگونگی همکنشی روح و بدن. شکست کوشش برای هماهنگی عالم ماشینی علمی با قلمرو جداگانهٔ روح مسیحی. با وجود این دوگانگی روح - بدن؛ دوگانگی میان نفس و متعلقات آن و ذهن‌گرایی برای هر فیلسوفی برجا مانده‌اند.

بخش سوم: هیوم

۱۱. چگونه می‌دانید؟ ۱۸۱
موقعیت تاریخی؛ عصر روشنگری؛ از مرگ دکارت در ۱۶۵۰ تا مرگ هیوم در ۱۷۷۶. نقطهٔ اوج سرزندگی و اعتماد به خود در فلسفهٔ اروپایی. اعتبار علم نیوتنی. ابتناء خود بر آزمایش علمی به جای خردورزی؛ رشد ناشکیبایی نسبت به دستگاه‌های فلسفی خردمندانه چونان دستگاه دکارت و تعبیرهای متضاد علوم جدید توسط تجربه‌گرایی و خردگرایی. تجربه‌گرایی بریتانیایی؛ یکن، لاک، بارکلی و هیوم.

۱۲. «یک مخلوق خوش نیت» ۱۹۷

زندگی هیوم. تأثیر جریان‌های تجربه‌گرایی تفکر بر هیوم در سن هزده سالگی. رساله طبیعت انسانی پس از کار و بیماری شدید هشت ساله آغاز و پایان یافت. تحول برهان‌های تجربه‌گرایی تا نتایج نابودکننده. هیوم ادعا می‌کند که شناخت تنها از طریق تجربه حسی میسر است. تأثرات و تصورات تنها محتویات ذهن‌اند. بدون تأثرات هیچ تصویری نمی‌تواند وجود پیدا کند. استفاده از نسبت میان تأثرات و تصورات برای حمله به هر اصطلاح فلسفی «مشکوک»: جوهر، نفس، خدا، علت (اصطلاحات کانتی). زیرا هیچ‌یک از این‌ها نمی‌توانند تأثرات حسی را نشان دهند؛ بنابراین معنا ندارند، «پس آن‌ها را به شعله‌ها بسپارید» تصورات گروه‌بندی می‌شوند. تداعی معانی که به موجب آن تصویری به تصور دیگری می‌انجامد: سه قانون مشابَهت، مجاورت، علت و معلول.

۱۳. آیا خورشید فردا طلوع خواهد کرد؟ ۲۱۱

هیوم درباره علت. رابطه علی بنیان شناخت علمی است. منبع تصور علت چه تأثیری است؟ تصور علت هنگامی به ذهن می‌آید که این روابط میان علت الف و معلول ب را بتوان مشاهده کرد: (۱) مجاورت (۲) تقدم زمانی، (۳) اتصال دائمی. اما هیچ‌یک از این‌ها تصور ارتباط ضروری را نشان نمی‌دهد. تصور ارتباط ضروری منبعی نه در تأثر حسی، که در انتظار روان‌شناختی دارد. ارتباط ضروری برای هر «قانون علی» نمی‌تواند ثابت شود. یکنواختی طبیعت بی‌معناست. «خورشید فردا طلوع خواهد کرد» قابل انکار نیست، بلکه ضرورت در پی علت آمدن معلول مورد انکار است. دو نوع گزاره: روابط تصورات و امور واقع. حدود شناخت.

۱۴. عقل: «برده شهوات» ۲۲۵

نفس، خدا، اخلاق. انکار تصور نفس خود - هویت دائمی. نفس تنها یک «دسته یا مجموعه ادراکات مختلف». دین: حمله به برهان‌های خردگرایانه اثبات خدا؛ انکار خدا و معجزات. اخلاق: خرد راهنمای کنش نیست. خرد برده شهوات است. خوبی و بدی، درست و خطا، منبعی در خرد یا تأثر حسی ندارد، بلکه ریشه در احساس همدردی، همکاری و منافع شخصی دارد. فلسفه

تجربه گرا به حد افراط سوق می یابد. شکاکیت مخفف هیوم؛ ایمان غریزی جانوری، نقد هیوم، تأثیر شدید بر فلسفه «تحلیلی» معاصر بریتانیا، مردود شناختن هیوم وظیفه تمامی فیلسوفان پس از او.

بخش چهارم: هگل

۱۵. انقلابی در تفکر ۲۴۵

موقعیت تاریخی؛ روشنگری در فرانسه. فیلسوفان. حقایق طبیعت فیزیکی و طبیعت انسانی، انسان را مختار می سازد. قانون طبیعی پیشرفت. انقلاب فرانسه؛ ناسازدها و برگشت ها. روشنگری در آلمان. کانت؛ نظریه شناخت او و پاسخ اش به هیوم. چرخش کانتی در فلسفه.

۱۶. واقعی عقلانی است ۲۶۱

زندگی هگل. منابع فلسفی هگل؛ کانت؛ فلسفه علم، حقوق طبیعی و پیشرفت فیلسوفان. هگل این ها را در فلسفه نیرومندی از محافظه کاری، ملت گرایی فردیت ستیزانه ترکیب می کند. ارگانیسم گرایی و تاریخی گری. فلسفه کلیتی ارگانیک است که به لحاظ تاریخی تکامل می یابد. این الگویی برای نظریه واقعیت هگل و مابعدالطبیعه اوست. واقعیت مجموع حقیقت، مطلق، روح یا خداست. مطلق جدا از جهان نیست و در آن ماندگار است. ایده آلیسم مطلق هگل. دیالکتیک؛ روشی که به واسطه آن واقعیت را می توان عقلانی درک نمود. مقایسه دیالکتیک هگل با دیالکتیک افلاطون.

۱۷. سرور و بنده ۲۷۹

پدیدارشناسی روح پژوهشی نظام مند درباره روح بدانسان که رهیافت ها، ادیان، جهان نگرى ها و فلسفه ها را تکامل می دهد. اکنون نه فقط حقیقت جوهرها، که حقیقت فاعل شناسا (سوژه) را نیز می توان دید. خودآگاهی و رابطه اش با اعیان؛ سلطه، نفی، ابطال، مرگ. خودآگاهی در رابطه با اعیان طبیعی؛ با اعیان ارگانیک، با اعیان انسانی. بیکار تا سرحد مرگ؛ سرور - بنده؛ رواقی گری؛ شکاکیت، آگاهی ناخوش. حقیقتی که دین به گونه ای نمادی معرفی می کند اکنون به واسطه فلسفه تعالی می یابد. پایان رابطه سرور - بنده.

۱۸. حیل‌گری عقل ۲۹۵
 فلسفه تاریخ هگل، کاربستِ روش دیالکتیکی وی به سرتاسر تاریخ انسانی است. تاریخ چونان کشتارگاه، اما روح، مطلق در جامعه انسانی تبلور می‌یابد. روح ملی، تمامی تاریخ، تاریخ گروه‌ها و ملت‌هاست. دیالکتیک تاریخ انسانی حرکت سه‌گانه‌ای در تکامل مفهوم آزادی از جهان شرقی به جهان یونانی - رومی، به جهان مسیحی - آلمانی است. چگونه این در رویارویی تمایلات انسانی متضاد جامعه عمل می‌پوشد؟ حیل‌گری عقل مسئول ثبات جامعه‌ها و مسبب تغییر اجتماعی است. شبهات در فلسفه تاریخی هگل شامل مارکس نیز می‌شود.

۱۹. جغد مینروا ۳۱۱
 اخلاق و فلسفه سیاسی هگل، اخلاق تنها می‌تواند اخلاق اجتماعی، نظام ارزشی جامعه باشد. اخلاق جهان‌روا یا اخلاق خصوصی فردی وجود ندارد. بین‌المللی شدن و بیگانگی، خانواده؛ جامعه مدنی؛ دولت، دولت و نه فرد مطلق و عقلانیت آن، واقعیت و اخلاق را متبلور می‌سازد. دولت‌گرایی، بر مناسبات میان دولت‌ها قانونی حکومت نمی‌کند. در چارچوب دولت‌ها آزادی صوری را باید از آزادی جوهری تمیز داد. این قلب محافظه‌کاری هگل است. منزلت دیالکتیک، دامنه تأثیر؛ تأثیر بنیادی بر مارکس و بر بسیاری از اندیشه‌پردازان دیگر (فروید، سارتر)؛ و نیز بر علوم اجتماعی.

بخش پنجم: مارکس

۲۰. هگلی جوان ۳۳۳
 فلسفه مارکس فلسفه رسمی شاید نیمی از جمعیت جهان در حاضر است. فلسفه وی چونان هگل، پاسخی به انقلاب فرانسه و به انقلاب صنعتی بود. زندگی مارکس، تری‌یر، هگلیان جوان، تبعید، سال‌های پاریس، بروکسل، لندن، قدرت مارکسیسم در چیست؟

۲۱. انسان از خود بیگانه ۳۴۹
 مسأله دو مارکسیسم، مارکسیسم جوان: از خود بیگانگی و احساس خرسندی

انسان‌مداری؛ مارکسیسم بالغ سوسیالیسم علمی. تحلیل دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی؛ «مسئله یهود». اقتصاد چونان کلید فلسفه هگل. انقلاب جهانی برای غلبه بر از خود بیگانگی. مناسبات با انگلس. ایدئولوژی آلمانی و تغییر سمت مارکس به سناریوی علمی.

۲۲. کشاکش طبقات ۳۶۷

ماتریالیسم تاریخی مارکس. تبیین ساختار اجتماعی و تغییر اجتماعی. ارگانیسم‌گرایی و تاریخی‌گری. ساختار اجتماعی؛ بنیان اقتصادی جامعه. شرایط تولید؛ نیروهای مولد؛ شیوه (روابط) تولید. تقسیم کار. مبارزه طبقاتی. هستی اجتماعی آگاهی را تعیین می‌کند. رابطه میان زیربنای اقتصادی و روبنای ایدئولوژیک. مفهوم ایدئولوژی مارکس و تأثیر آن بر فرهنگ معنوی. فلسفه تاریخ مارکس: تاریخ پیشرفت دیالکتیکی شیوه‌های تولید است که هر یک به نوبت خود مانعی برای نیروهای مولد می‌شود. نظریه انقلاب. نابودی اجتناب‌ناپذیر شیوه سرمایه‌داری تولید.

۲۳. جهان آینده ۳۸۵

تحلیل مانیفست کمونیست: تاریخ مبارزات طبقاتی؛ پرولتاریا، واپسین طبقه بهره‌ده که آزاد می‌باشد. دستاوردهای شیوه سرمایه‌داری تولید؛ اما سرمایه‌داری قادر به نگهداری مهارت‌هایی که از قید آزادشان کرده نیست. دعوت به انقلاب. پیکار برای انقلابی اجتناب‌ناپذیر چرا؟ منزلت مانیفست: حقیقت عینی یا تبلیغات؟ علم یا فلسفه؟ تزهایی درباره فوئرباخ. تحلیل کاپیتال. تبیین «علمی» تاریخ جهانی. نظریه کار - ارزش. ارزش اضافی. نظریه استثمار، قطبی شدن طبقات. رقابت سرمایه‌داری، اضافه تولید، بحران، انقلاب. نظریه دولت مارکس. پس از انقلاب، جامعه بی طبقه، جهان کمونیستی آینده. مرحله نخست: دیکتاتوری پرولتاریا. مرحله دوم: آخرین دولت «می‌پژمرد». کمونیسم کاملاً پیشرفته: رهایی از تقسیم کار. پیش‌بینی‌های مارکس. کمک‌های مارکس به فرهنگ معنوی آن را دگرگون ساخته است.

بخش ششم: سارتر

۲۴. هستی من بی‌هوده است ۴۰۹
 اگزیستانسیالیسم سده بیستم فرآورده یک خط تکاملی فلسفه از کرکه‌گار و نیچه. ادراک جهان در بحران: پس از جهان جنگ نخست، تضعیف ساختارهای بیرونی مرجع؛ بازگشت به خویشتن. اگزیستانسیالیسم و رمانتی‌سیسم سده نوزدهم. بحران در برابر هستی اجتماعی. قضیه بنیادی اگزیستانسیالیسم: هستی بر ماهیت تقدم دارد. مضمون‌های اصلی اگزیستانسیالیسم.

۲۵. تهوع ۴۲۴
 زندگی سارتر. تحلیل زندگی‌نامه خودنوشت کودکی، کلمات. منابع فلسفی سارتر. تحلیل زمان تهوع، اشیاء از جوهرهای محوله خود جدا می‌شوند: جهان هستی با جهان کلمات و عقل ارتباطی ندارد. غیرضروری و زائد بودن اشیاء. پوچی: رؤیت درخت بلوط. تهوع در رویارویی با پوچ. از دست رفتن خویشتن دکارتی و جوهر جسمانی دکارتی.

۲۲. «محکوم به آزاد بودن» ۴۴۳
 زندگی سارتر: سال‌های جنگ. سارتر و جنبش مقاومت فرانسه؛ اشغال فرانسه توسط آلمان. تحلیل هستی و نیستی. تأثیر دکارت. هوسرل بر نظریه آگاهی. دو «ناحیه هستی»: هستی - برای - خود؛ هستی - در - خود. هستی آگاه: آگاه از خود و اشیاء. نیستی را به جهان می‌آورد؛ قدرت نفی دارد؛ آزادی از جهان جبراً متعین دارد، آزادی کلی دارد (ردّ جبریت علیّ مارکس و فروید)، مسئولیت کلی دارد، تجربه از ترس دارد. اخلاق جوانان به رسمیت شناختن آزادی و مسئولیت کلی من. تبت ناراست جوانان‌گریز از آزادی من.

۲۷. بن‌بست ۴۴۵
 جاذبه پس از جنگ اگزیستانسیالیسم سارتر. «اگزیستانسیالیسم ادبیاتی انسان‌مدار است» ۱۹۴۵؛ تحلیل. تبت ناراست؛ از خود بیگانگی؛ روح جدیت؛ آزادی و مسئولیت تام؛ اما اگزیستانسیالیسم فلسفه‌ای اخلاقی است که هیچ

اصلی را برای راهنمایی کنش ارائه نمی‌دهد. ادعای سارتر که اگزیستانسیالیسم بر ارزش انسان‌مدارانه آزادی جهانروا استوار است، نگرش سارتر به مناسبات انسانی: تحلیل بن‌بست: «جهنم مردم دیگرانند.» هستی و نیستی، بخش ۳: هستی - برای - دیگران؛ نگاه؛ پیکار برای غلبه بر آزادی «دیگری»؛ «کشاکش معنای اصلی هستی - برای - دیگران است.» عشق و چرخه خودآزاری - دیگرآزاری. بدن چونان هستی - در - خود پاسخ تهوع است.

بخش هفتم: مرور در فلسفه امروز

۲۸. سرانجام اگزیستانسیالیسم ۴۸۹
تحلیل نقد عقل دیالکتیکی: گروش سارتر به مارکسیسم برای تهیه «یک اخلاق رهایی و رستگاری.» «مارکسیسم فلسفه گریزناپذیر روزگار ماست.» رابطه اگزیستانسیالیسم با مارکسیسم، آرزوی شورانگیز برای یک بنیاد که هم هستی - برای - خود و هم هستی - در - خود باشد؛ اما چنین چیزی محال است. از این رو، خدا وجود ندارد و «انسان هیجان و شوری بی‌فایده است.» سارتر جدا از مارکسیسم چونان بنیاد راه برون‌رفتی از آزادی هراسناک و بی‌هوده نداشت. رابطه سارتر با حزب کمونیست فرانسه. رابطه با استالین، اردوهای کار، خشونت استعماری، کوبا، چین. گسست با کمونیست‌ها در مه ۱۹۶۸. در مرگ یک فوق‌چپ‌گرا. صحنه فلسفه در حال حاضر خارج از جهان مارکسیستی. اولاد فلسفی هیوم و هگل در قطب مخالف. اصول و مضامین پدیده‌شناسی؛ هوسرل و تمرکز بر یافتن قطعیت؛ سارتر و هایدگر؛ تمرکز بر مسائل و شیوه‌های هستی آگاه در جهان بیگانه.

۲۹. ویتگنشتاین ۵۰۵
فلسفه زبان، مثبت‌گرایی منطقی، چرخش به هیوم. نظریه معنا. اصل اثبات‌پذیری محفل وین. حمله به مابعدالطبیعه. فلسفه چونان یک فعالیت. لودویگ ویتگنشتاین: از مثبت‌گرایی منطقی به فلسفه تحلیلی. مرحله نخست: مثبت‌گرایی منطقی، تراکتاتوس لوژیکو - فیلسوفیکوس و نظریه تصویری زبان؛

بی‌معنایی «مسائل» فلسفی و «پاسخ‌های» آن‌ها. مرحله دوم: فلسفه تحلیلی. پژوهش‌های فلسفی و نظریه بازی‌های زبانی. نقد پدیدارشناسی و مثبت‌گرایی منطقی و فلسفه تحلیلی. مرگ فلسفه؟ در جست‌وجوی یک بینش فلسفی نوین. ترکیبی از هیوم و هگل؛ در جست‌وجوی تجدید مطلع مناسبات فلسفه با علوم و هنرها. همه این‌ها زیر بهمن فلسفه تحلیلی دفن شده‌اند.

پیشنهادهای برای مطالعه بیشتر.....	۵۲۵
شرح پاره‌ای واژه‌های فلسفی.....	۵۳۱
نمایه.....	۵۴۱

درآمد

پرسش‌های پایان‌ناپذیر

شما گاه می‌پرسید، واقعیت چیست؟ نمود یا پدیدار محض چیست؟ آیا این شیء مادی، این صخره، واقعی است؟ آیا جهان اشیای طبیعی پیرامون، جهانی که در آن گاوها به مرتع سرسبزی زیر آسمان آبی و آفتاب تابستانی خیره شده‌اند، واقعی است؟ آیا خیابان‌های شهر واقعی‌اند، مغازه‌ها و ساختمان‌های دولتی، عبور خودروها، مردمی که در پیاده‌روها قدم می‌زنند، هواپیماهای غول‌پیکری که سینه آسمان را می‌شکافند و بر فراز ابرها پیش می‌رانند واقعی‌اند؟ آیا فقط آنچه جسمانی، مادی و ملموس است، واقعی است؟ آیا تنها ذرات ماده در حرکت بی‌هوده و بی‌معنا، پایان عمر، مرگ یک شخص و مرگ منظومه شمسی واقعیت دارد؟ یا همه این واقعیت‌فیزیکی، ظاهری و سطحی است؛ یعنی چیزهایی هستند که بر حواس پدیدار می‌شوند و خلاصه توهمی بیش نیستند؟ آیا واقعیت در همه جا - در جهان ذهن، در حقایق جاوید، یا در حکمت و غایت خدا پیدا می‌شود؟

و درباره واقعیت خودتان چه می‌گویید؟ آیا شما فقط یک کالبد یا ارگانیسمی مادی هستید که از درد و رنج اجتناب می‌کنند و در جست‌وجوی لذت و شادی است یا مجموعه‌ای از ذرات رو به رشد،

بلوغ و نابودی است؟ آیا فرآوردهٔ ماده‌ای ژنتیک هستید که از گذشته به ارث برده‌اید یا فرآوردهٔ محیطی هستید که در آن زندگی کرده‌اید؟ اما اگر این را قبول ندارید که تنها کالبدی مادی هستید، پس چه نوع واقعیتی دارید؟ آیا واقعیت شما عبارت از یک ذهن یا یک روح است؟ اما این چه نوع واقعیت است و چگونه یک ذهن یا یک روح می‌تواند چونان شبیحی در کالبد مادی سکونت گزینند؟

مابعدالطبیعه شاخه‌ای از فلسفه است که این پرسش‌ها را درباره واقعیت به میان می‌آورد: نمود یا پدیدار چیست؟ واقعیت کدام است؟ عالم چه نوع واقعیتی دارد - ذهن یا ماده است یا نوعی موجود روحی؟ شما چه نوع واقعیتی چونان موجود انسانی دارید؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که مابعدالطبیعه در میان می‌گذارد.

شما گاه می‌پرسید ما چه می‌توانیم بدانیم؟ آیا حقیقتی وجود دارد که ما بتوانیم آن را باور کنیم؟ آیا گزاره‌ای را حقیقی می‌دانید که بر آنچه حواس شما به شما می‌گوید، بر آنچه شما می‌توانید ببینید یا لمس کنید استوار باشد؟ اما آیا تضمینی هست که آنچه شما از راه حواس‌تان ادراک می‌کنید حقیقت جهان را اثبات کند؟ آیا حقیقت، چنان‌که برخی فیلسوفان و ادیان بزرگ می‌گویند جاوید و مطلق است، یا حقیقت می‌تواند در معرض تفسیر باشد؟ دانش‌ها که بیشتر بر مشاهدات حسی استوارند، دائماً تغییر می‌کنند، خود را مورد تجدید نظر قرار می‌دهند، با خود تناقض پیدا می‌کنند. هر روز اعداد، نمودارها و نتایج محاسباتی، آزمایشات با الکترون‌ها و موش‌های آزمایشگاهی بیشتری به وجود می‌آورند. آیا علم حقیقی است؟ یا ما برای کسب حقیقت باید به ادیان بزرگ سنت یهودی - مسیحی بازگردیم یا به فیلسوفان بزرگ دنیای غرب؟

مدافعان علم ادعاهای این هر دو جریان را مبنی بر اینکه حقیقت نزد ادیان است به سخره می‌گیرند و اصرار دارند که حقیقت دیگری جز آنچه

علم فراهم می‌کند وجود ندارد. ادیان و فلسفه‌ها، نه فقط مورد حمله مدافعان علم قرار می‌گیرند و محکوم می‌شوند بلکه مورد حمله یکدیگر نیز قرار می‌گیرند. آنگاه شما می‌پرسید ما چه می‌توانیم بدانیم، حقیقت چیست؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که فلسفه نیز طرح می‌کند. نظریه شناخت یا معرفت‌شناسی^۱ می‌پرسد: عقیده محض چیست و حقیقت چیست؟ آیا منبع شناخت راستین در مشاهده از راه حواس است یا در خرد انسانی یا در وجودی فراطبیعی است. آیا حقیقت ثابت، ابدی و مطلق است یا متغیر و نسبی است؟ آیا برای آنچه ما بتوانیم بدانیم حدودی هست؟ اینها پرسش‌هایی هستند که شاخه‌ای از فلسفه طرح می‌کند و نظریه شناخت یا معرفت‌شناسی خوانده می‌شود.

گاه شما می‌پرسید، چرا من باید اخلاقی باشم؟ آیا شما غالباً در میان کسانی که آنان را به مثابه انسان‌های خوب و درستکار می‌شناسید، متوجه نمی‌شوید که از انواع غم و غصه رنج می‌برند، که زندگی‌هاشان با محرومیت و نومیدی سپری می‌شود؟ برعکس غالباً افراد خودخواه و دغلبازی هستند که در کامیابی و شادکامی به سر می‌برند؟ پس چرا یک زندگی خوب نکنیم که در آن لذت و شادی والاترین نیکی است - زندگی آزاد توأم با خوشی به لحاظ خوراک و نوشاک و زندگی جنسی، مواد مخدر و خواب و تمامی غلغله‌های جسمانی که می‌توان به وجود آورد؟ اما اگر از زندگی توأم با لذت به عنوان خیر نهایی نمی‌توان دفاع کرد آنگاه شما می‌پرسید که آخر خیر نهایی چیست که زندگی کردن برای آن و جنگیدن برای آن ارزش دارد؟ اگر چنین است پس در حال حاضر چه چیز را می‌توان گفت درست یا نادرست است؟ چه معیارهایی درست است که حکم دهیم که فلان کنش نادرست است؟ بسیاری از مردم می‌پرسند: «چه کسی می‌گوید؟» آنان این باور شایع را بیان می‌کنند که ما

دلایل موجهی برای حکم‌های اخلاقی مان نداریم، و بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند «بگوید» که فلان کنش نادرست است. آیا تمامی معیارهای مربوط به آن که چه چیز درست یا نادرست است، چه گروه اجتماعی خاص، چیزی غیر از عادت یا پیشداوری را بیان می‌کنند و به منافع و نیازهای فردی یا گروهی خدمت می‌کنند؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که شاخه‌ای از فلسفه به نام اخلاق طرح می‌کند. اخلاق می‌پرسد: آیا برای موجودات انسانی عالی‌ترین نیکی یعنی خیر مطلق وجود دارد؟ معنای درست یا نادرست در کنش انسانی چیست؟ ما چه الزاماتی داریم؟ و چرا باید اخلاقی باشیم؟

و گاه می‌پرسید: بهترین نوع حکومت کدام است؟ آیا شما نمی‌توانید از پرسش بهترین حکومت چیست طفره روید؟ زمانی ایالات متحد آمریکا برای جلوگیری از سلطه کمونیست‌های ویتنام شمالی بر ویتنام جنوبی به جنگ ناموفقی پرداخت. اکنون جنگ پایان یافته و ویتنام جنوبی کشور کمونیستی دیگری شده است. این پرسش هنوز باقی است آیا دموکراسی در جهان امروز بهترین شکل حکومت است؟ آیا حکومت تک‌حزبی^۱ کمونیستی بدتر است؟ دموکراسی و تک‌حزبیت بر چه اصولی از عدالت یا حقیقت یا آزادی یا برابری برای توجیه شکل‌های حکومت‌شان توسل می‌جویند؟ آیا اصول عدالت، حقیقت، آزادی و برابری معنای محکم و قابل تشخیصی دارند یا فقط واژه‌های پرطمطراقی هستند که آوازه‌گران دموکراسی یا دیکتاتوری و حکومت‌های تک‌حزبی آن‌ها را برای مهار کردن ما به کار می‌برند. امروز حکومت‌های دنیای غرب با مسائل جدی‌ای روبه‌رویند که معلول سلاح‌های هسته‌ای، تجاوزات کمونیستی، اضافه جمعیت، تهی شدن منابع طبیعی نظیر نفت، ذغال، آلودگی هوا و آب و نیز تورم اقتصادی

1. Totalitarianism

است. امروز حکومت ما با این مسائل و نیز مسائل حفظ مراقبت بهداشتی، رفاه، تأمین اجتماعی، آموزش عمومی، دفاع نظامی، و یک ساختار مالیاتی مواجه است و در نتیجه حکومت فدرال نقش بیش از پیش عظیمی در زندگی ما پذیرفته است. اکنون پرسش مهمی که ما باید مطرح کنیم این است که حکومت تا چه اندازه باید مهار زندگی شهروندان خود را به دست داشته باشد؟ کارکرد حکومت چیست - آیا برای حمایت از فرصت مساوی ماست یا برای فراهم کردن رفاه مساوی برای همگان؟ فلسفه سیاسی شاخه‌ای از فلسفه است که به این پرسش‌ها می‌پردازد: بهترین شکل حکومت چیست؟ اصولی که حکومت را توجیه می‌کند کدام‌اند؟ چه کسی قدرت یا سر رشته امور را به دست دارد و این چگونه توجیه می‌شود؟ کارکردهای خاص حکومت کدام‌اند؟

که گاه شما می‌پرسید آیا تاریخ انسانی معنایی دارد؟ آیا تاریخ بشر در جهان غایت و منظوری دارد، آیا الگویی را نشان می‌دهد؟ یا حرکت نسل‌های پی‌درپی موجودات انسانی - با تمامی فعالیت‌ها، اعتقادات و امیدهای‌شان - فقط یک سگ‌دو زدن بی‌معنا، یک وراجی توخالی و غباری است که به زودی در غبارهای بی‌معنای دیگر گم می‌شود. امیدها و مبارزات مردان و زنان به زودی به پوچی می‌رسد. ظهور ملل بزرگ به‌طور اجتناب‌ناپذیر به انحطاط و سقوط می‌کشد (مثل سقوط تمدن «مایا» در آمریکای مرکزی یا انحطاط و سقوط روم باستان). چنین می‌نماید که ترفندهای کثیف سیاسی، آرمان شریف حکومت را به باد می‌دهد (مانند واترگیت در ریاست جمهوری نیکسون)، شما می‌توانید شکنجه‌اندیشیدن درباره سیه‌روزی‌ها و محرومیت‌هایی که حوادث مکرر تاریخ شخصی و تاریخ جهانی هستند تحمل کنید؟ آیا تاریخ دارای چنان اهمیتی هست که بتواند دهشت‌ها و محرومیت‌های بی‌پایان آن را توجیه کند؟ شما این پرسش‌ها را درباره تاریخ طرح خواهید کرد؟

این‌ها نیز پرسش‌های فلسفه هستند. این‌ها پرسش‌های شاخه‌ای از فلسفه هستند که آن را فلسفه تاریخ نامیده‌اند.

گاه شما می‌پرسید تا چه حد برهان‌هایی که اقتصاددانان، سیاستمداران، متالهان، فیلسوفان، روزنامه‌نگاران، برای قانع کردن شما می‌آورند منطقی و درست به نظر می‌رسد؟ آیا شما در مورد درست و منطقی بودن برهان‌های خودتان دلواپسی دارید؟ اصول استدلال معتبر کدام‌اند؟ چگونه می‌توان استدلالی را که معتبر نیست پذیرفت؟ معیار استنباط درست و معتبر چیست؟ آیا انواع گوناگون خطاها در استدلال را می‌توان تشخیص داد؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که شاخه‌ای از فلسفه پیشنهاد می‌کند که منطق نام دارد.

گاه شما همه این پرسش‌ها را در میان می‌گذارید اما آیا آنها همیشه در جایی در پس ذهن شما نیستند، این چیزهایی که در دیگ سینه و مغز شما به آهستگی می‌جوشیده‌اند یک روز ناگهان درخواهید یافت که دیگر نمی‌جوشند بلکه ناگهان به صورت زبانه آتش منفجر می‌شوند. درباره این پرسش‌ها ممکن است به شیوه دیگر می‌اندیشید - به صورت چهره‌هایی که در تاریکی پشت صحنه، خارج از صحنه ایستاده‌اند. اما زمانی هست که آنها به جلوی صحنه ظاهر می‌شوند و داد و فریاد راه می‌اندازند. آنان اهمیت‌شان را در وسط صحنه فریاد خواهند کرد یعنی هنگامی که شما گرفتار بحران شخصی هستید یا هنگامی که کل جامعه در بحران است و به نظر می‌رسد که انقلابی در شرف وقوع است. آری آن‌ها که گاه هنگامی که بحرانی عینی در زندگی شما یا در اجتماع پیرامون شما وجود ندارد به وسط صحنه خواهند آمد و در روی شما فریاد خواهند کشید اما هنگامی فرا می‌رسد که شما ناگهان احساس می‌کنید که تحمل خود را از دست داده‌اید، که نمی‌دانید به چه چیز باور دارید؟ که دیگر هیچ‌گونه اعتقادی ندارید، و سرانجام شما خود را از درون تهی احساس می‌کنید، یک احساس پوچی. آنگاه این پرسش‌ها چونان رعد و برقی در آن تهی

بودن درون تان به غُرش درخواهند آمد. اما این پرسش‌ها به هیچ صورتی کنار نخواهند رفت. آن‌ها هرگز کنار نمی‌روند. گذشت زمان آن‌ها را زایل یا شما را از دست آن‌ها خلاص نخواهد کرد. آن‌ها از اندیشه شما نمی‌توانند حذف شوند، چه توسط شما یا کس دیگر، ولو آنکه دانشمندان و فیلسوفانی باشند که بگویند شما لازم نیست در مورد این پرسش‌ها نگران و ناراحت باشید، زیرا آن‌ها پرسش‌های شایسته علمی نیستند؛ یا فیلسوفان دیگری که بگویند این پرسش‌ها بی‌معنا هستند؛ دیگری هم هستند که این پرسش‌ها را برای اکثر مردم خطرناک‌تر و آشفته‌تر از این تلقی می‌کنند که درباره آن اندیشه شود.

واقعیت چیست؟ ما چه می‌توانیم بدانیم؟ چه معنا دارد که اخلاقی باشیم، که زندگی خوب داشته باشیم؟ تفاوت میان درست و نادرست چیست؟ حکومت خوب چیست و کارکردهای آن در رابطه با شهروندان کدام‌اند؟ آیا تاریخ انسانی معنا، الگو و مقصدی دارد؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که فیلسوفان بزرگ دنیای غرب در طی بیش از دوهزار و پانصد سال، از روزگار یونان باستان در سده ششم پیش از میلاد تا کنون پیشنهاد کرده‌اند. انسان بودن متضمن طرح این پرسش‌هاست. به هر حال اگر ما موجودات انسانی فقط اندام‌های مادی هستیم، اگر فقط مجموعه بی‌معنایی از اتم‌ها هستیم، مع‌هذا تنها مجموعه شناخته‌شده‌ای از اتم‌ها در عالم هستیم که می‌توانیم به عالم واکنش نشان دهیم و چنین پرسش‌هایی را طرح کنیم: چه چیز واقعی است و اخلاقی بودن چه معنا دارد؟

آیا می‌توان جهانی را تصور کرد که در آن هیچ‌کس، دیگر پرسش‌های فلسفی نکند و هیچ‌کس فلسفی نباشد؟ چنین جهانی، جهانی می‌بود که در آن هیچ‌کس به عمق داده‌های زندگی روزمره نفوذ نمی‌کرد و درباره آنچه واقعی، درست، ارزشمند، عادلانه، و در زندگی انسان بی‌معناست نمی‌اندیشید؛ جهانی می‌بود مرکب از مردان و زنان و کودکان مکانیکی که در میان اشیای طبیعی می‌لولند، جهانی که در آن ما مردمان پوک و

تهی مغزی می‌بودیم که حرکات بی‌معنایی داشتیم سخنان پوچ و یاوه‌ای رد و بدل می‌کردیم. هیچ چیز پرسیده نمی‌شد زیرا پرسیدن درباره چیزی، بی‌هوده و نومیدانه می‌بود. اما فیلسوفان بزرگ دنیای غرب اشخاص تو خالی نیستند، آنان سرشار از حیات و این اعتقاد عمیق‌اند که طرح این پرسش‌ها و پاسخ به آن‌ها به شیوه خودشان اهمیت بنیادی دارد.

ما در این کتاب به چند فیلسوف بزرگ تمدن غربی: افلاطون، دکارت، هیوم، هگل، مارکس، ویتگنشتاین و سارتر می‌پردازیم. اکثر آنان در فهرست هرکس، در شمار بزرگترین متفکران دنیای غرب خواهند بود. هریک از این فیلسوفان تمامی عمر خود را وقف وارسی پرسش‌های پایان‌ناپذیر فلسفه و تدوین شیوه‌های ویژه خود برای پاسخ به آن‌ها کردند. از افلاطون آغاز می‌کنیم.